

بررسی گفتمانی تغییر و تداوم اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی

عنایت‌اله یزدانی^۱

احسان فلاحی^۲

با وقوع انقلاب اسلامی، تغییرات بنیادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به وقوع پیوست و اصول ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران شکل گرفت. این اصول در قالب خرده گفتمان‌های گوناگون کم‌وکیف متفاوتی را تجربه کرده‌اند. بعد از گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی و با استقلال کشورهای قفقاز جنوبی، این منطقه در چارچوب سیاست نگاه به شمال، جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران یافت. همزمان با پایان جنگ هشت ساله و ضرورت بازسازی داخلی، تغییرات گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رخ داد. تحول درون گفتمانی، تاکتیک پیگیری اصول سیاست خارجی را تغییر داد که سیاست منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی مستثنای از این امر نبود. در این راستا، مولفین سوال‌های خود را بدین مضمون مطرح می‌کنند؛ گفتمان مسلط سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی کدام است؟ تغییر و تداوم اصول سیاست خارجی ایران در قفقاز در قالب گفتمان مسلط به چه صورتی بوده است؟ فرضیه مقاله بدین شرح است؛ "گفتمان ژئوپلیتیک در قفقاز جنوبی به منزلت هژمونیک در سیاست خارجی ایران رسیده است. اصول سیاست خارجی در قالب گفتمان ژئوپلیتیک به شکل انعطاف‌پذیرتری تداوم داشته است." با استفاده از نظریه گفتمان به بررسی فرضیه فوق پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی: اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی، قفقاز جنوبی، گفتمان و ژئوپلیتیک.

Email: yazden@polit.ui.ac.ir

^۱ نویسنده مسئول، دانشیار دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: eh.fallahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۱۹

مقدمه

یکی از موضوعات مهم در روابط خارجی هر کشور بررسی میزان تغییر و تداوم اصول سیاست خارجی است. چنین تغییر و تداومی، تاثیر مستقیمی بر پیشبرد و تحقق سیاست‌ها در مناطق مختلف دارد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای اصول ثابتی است که در ادوار مختلف در قالب خرده گفتمان‌های متنوع پیگیری شده است. خرده گفتمان‌های سیاست خارجی در ایران، تابع دولت‌هایی بوده است که به قدرت رسیده‌اند. در مطالعات صورت گرفته در مورد سیاست خارجی ایران، بیشتر به تغییر گفتمان‌ها در سطح کلی سیاست خارجی پرداخته شده است و گفتمان‌های منطقه‌ای کمتر مورد بررسی قرار گرفته است؛ در حالی که ایران در زیر کانون چند سیستم منطقه‌ای از جمله خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای جنوب غربی، آسیای مرکزی و قفقاز قرار دارد. گفتمان سیاست خارجی ایران در هر کدام از این مناطق می‌تواند به صورت مجزا مورد بررسی قرار گیرد. اصول سیاست خارجی ایران در اکثر این مناطق با فراز و نشیب‌های بسیاری مواجه بوده است؛ اما با وجود چندین تغییر درون گفتمانی از ابتدای انقلاب تاکنون، سیاست منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی باثبات بیشتری همراه بوده است. به عبارت دیگر گفتمان منطقه‌ای سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی همچنان ثابت مانده است. هر چند خرده گفتمان‌های سیاست خارجی در حالت کلی تغییر یافته‌اند.

برای بررسی تغییر و تداوم اصول سیاست خارجی، نیازمند تعریف روشنی از اصول هستیم. اصول در بعد نظری، مفهومی است که تمام یا بخشی از ساختمان یک ایدئولوژی، دکترین یا نظریه بر آن استوار می‌باشد. به طوری که اگر به اصول خدشه‌ای وارد شود و نقض گردد؛ موجودیت و هویت نظریه یا ایدئولوژی به خطر می‌افتد. اما در بعد عملیاتی، هنگامی که از اصول سیاست خارجی یک کشور سخن به میان می‌آید، منظور پایه‌هایی است که بر اساس قانون اساسی و مبانی نظری و عملی مشروعیت در یک کشور شکل گرفته است. به عنوان مثال، نمی‌توان تصور کرد که بر مبنای قانون اساسی و چارچوب سیاسی فعلی، انگلستان کمونیست شود، آمریکا تک حزبی شود، ژاپن ضد سرمایه‌داری شود، ترکیه ضد غرب شود یا فرانسه سیاست خارجی انزواگرایانه اتخاذ کند (سریع القلم، ۱۳۸۸: ۲۳) و یا اینکه ایران ایدئولوژی اسلامی را در سیاست خارجی خود کنار بگذارد؛ اما این به معنی تغییرناپذیری تاکتیک‌ها نیست. در قالب گفتمان‌های متنوع اصول سیاست خارجی با کم و کیف متفاوتی

روبه‌رو خواهد شد؛ هرچند که به عنوان یک بن‌نگره، همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. به عنوان مثال اوبامای دمکرات رهیافت متفاوتی از بوش جمهوری خواه برای تحقق منافع ملی - به عنوان یک اصل در سیاست خارجی آمریکا - اتخاذ کرده است. حتی دو جمهوری خواه نیز ممکن است خرده گفتمان‌های متفاوتی با یکدیگر داشته باشند. بنابراین واضح است که اصول سیاست خارجی در عین ثبات، ممکن است با روش‌های گوناگونی پیگیری شود. با تسامح می‌توان گفت که در قالب ابرگفتمان‌های غالب، هیچ خرده گفتمانی نمی‌تواند به طور پایدار به حیات خود ادامه دهد زیرا سیاست خارجی در محیطی پویا شکل می‌گیرد. بدین جهت، بنا به اقتضائات زمانی، خرده گفتمان‌های جدیدی شکل خواهند گرفت و جایگزین یکدیگر خواهند شد. به بیان دیگر رهیافت‌ها متعدد و متغییر هستند؛ اما اصول ثابت می‌باشند. سیاست خارجی ایران نیز در قالب ابرگفتمان اسلام‌گرایی انقلابی، خرده گفتمان‌های گوناگونی را تجربه کرده است.

از سوی دیگر یکی از عامل‌های اساسی که سیاست خارجی کشورها را تحت تاثیر قرار می‌دهد جغرافیا است. به رغم ثابت بودن اصول، جغرافیا می‌تواند آنها را تحت الشعاع قرار داده و رهیافت‌هایی فراتر از اصول را بر تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی تحمیل نماید. با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک قفقاز جنوبی، عامل جغرافیا در این ناحیه اهمیتی دوچندان برای سیاست خارجی ایران دارد. بعد از وقوع انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران از دو منبع همزمان الهام گرفته است. نخست، محیط پر آشوب مناطق مجاور (عامل جغرافیایی) که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خلأ قدرت ناشی از آن در قفقاز جنوبی نمونه‌ای از آن است و دیگر الزامات خاص حکومت مذهبی و ساختار پیچیده تصمیم‌گیری^۱ مبتنی بر ایدئولوژی (Maleki & Afrasiabi, 2003:1). بدین ترتیب تعیین وزن ژئوپلیتیک و ایدئولوژی در رفتار منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی موضوعی پیچیده است. از همان ابتدای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که مصادف با دوران سازندگی بود، تفسیر ویژه‌ای از اصول سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی به عمل آمد که با توجه به شرایط محیطی با فراز و نشیب کمتری در گفتمان‌های بعدی مواجه شده است.

بنا به توضیحاتی که در مقدمه آمد، مولفین سوالات خود را اینچنین مطرح می‌کنند:

¹ Complex Decision-Making

- چه گفتمان‌های منطقه‌ای را می‌توان در درون خرده گفتمان‌های سیاست خارجی ایران استخراج کرد؟

- گفتمان مسلط سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی کدام است؟

- تغییر و تداوم اصول سیاست خارجی ایران در قالب گفتمان مسلط در قفقاز جنوبی به چه صورتی بوده است؟

در پاسخ احتمالی به سوالات فوق، فرضیه زیر مطرح می‌گردد؛

"سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی، همواره مبتنی بر گفتمان ژئوپلیتیک بوده است. سیاست منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی با ثبات گفتمانی همراه بوده و اصول سیاست خارجی در قالب گفتمان ژئوپلیتیک به شکل انعطاف‌پذیرتری همچنان به حیات خود ادامه داده است." با کاربست نظریه گفتمان به بررسی فرضیه مذکور پرداخته خواهد شد.

نظریه گفتمان

تحلیل گفتمانی، روشی تحلیلی-کیفی است که در قالب دیدگاه‌های پسامدرن جای دارد. گفتمان به لحاظ شکلی، کلیت یا ساختار سازماندهی شده بزرگ‌تر از جمله است که مفاهیم درونی آن به شکل انسجام یافته‌ای با یکدیگر مرتبط هستند (حقیقت، ۱۳۹۰: ۱۰۴). گفتمان جریان رایج دانش در هر دوره است که محدوده اعمال فردی و جمعی را مشخص می‌نماید. به عبارت دیگر گفتمان اقدامات تکوین یافته‌ای است که در نتیجه اعمال قدرت به حوزه‌های گوناگون اجتماع از جمله سیاست خارجی شکل می‌بخشد (Jager, 2001: 42). گفتمان در اندیشه یورگن هابرماس^۱ وجه کاربردی‌تری دارد. در تعریف هابرماس گفتمان یعنی "شکل خاصی از تعامل که در آن کنش به تعویق می‌افتد تا مفروضه‌ها و تعهدات پایه به شکلی متقابل زیر سوال بروند. در چنین شرایطی است که نیروی استدلال برتر غلبه می‌یابد" (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۲۴۴).

طبقه‌بندی‌های متنوعی از نظریه تحلیل گفتمان در علوم اجتماعی وجود دارد. در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تاکید بر کارکرد زبان در نظریه گفتمان است. در حقیقت ارتباط وثیقی میان سیاست و زبان حاکم است. تحلیل گفتمانی سیاست خارجی با بررسی گفتگوهای دو جانبه و چندجانبه، سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها، متن‌ها و در نهایت عملکرد

^۱. Jürgen Habermas

تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی حاصل می‌گردد (Mohamadnia, 2012: 32). اساساً در تحلیل گفتمانی زبان یک کنش اجتماعی است. بستر به کارگیری زبان نیز امری مهم تلقی می‌گردد (Wodak, 2009: 6). مثلاً اصول سیاست خارجی به عنوان کنشی اجتماعی در بسترهای گوناگون، معانی متفاوتی به خود می‌گیرد و در نتیجه کارکرد متفاوتی می‌یابد. بر این اساس، رویکرد تحلیل گفتمانی قطعیت را رد می‌کند و قائل به نسبییت در تحلیل موضوعات است. در روش تحلیل گفتمانی لاکلا^۱ و موف^۲ نسبی‌گرایی بیشتری در مقایسه با سایر اندیشمندان حوزه گفتمان وجود دارد (Jorgensen & Phillips, 2002: 17-18). بر اساس رهیافت گفتمانی لاکلا و موف واقعیت‌ها فقط در درون ساختارهای گفتمانی قابل درک هستند. گفتمان‌ها اساس فهم ما را از جهان تشکیل می‌دهند. در این نظریه، واقعیت خارج از ذهن نسبی نیست، بلکه فهم از واقعیت نسبی است. بنابراین هیچ قانون عینی را خارج از گفتمان نمی‌توان تعریف کرد. برای کاربست نظریه گفتمان با موضوع مورد مطالعه به چند تعریف مهم در نظریه گفتمان احتیاج است:

- **مفصل‌بندی^۳**: هر عملی که منجر به برقراری رابطه میان عناصر شود؛ مفصل‌بندی نام دارد. اساساً آنچه که به عنوان گفتمان شناخته می‌شود حاصل عمل مفصل‌بندی است.

- **عناصر^۴ و وقته^۵**: عناصر دال‌های^۶ شناوری هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته‌اند و گفتمان‌های مختلف سعی در جذب و معنادهی به آنها دارد. وقته در مقابل عنصر تعریف می‌شود. عنصری که در درون گفتمان مفصل‌بندی می‌شود و معنا می‌یابد؛ وقته نام دارد. به عبارت دیگر وقته‌ها همان عناصری هستند که قبلاً به عنوان دال‌های شناور در حاشیه گفتمان قرار داشتند (Laclau & Mouffe, 2001: 105).

¹. Laclau

². Mouffe

³. Articulation

⁴. Element

⁵. Moments

⁶. Nodals

– دال مرکزی^۱: هسته مرکزی منظومه گفتمانی، دال مرکزی نام دارد. دال مرکزی نشانه‌ای است که کارکرد آن جذب سایر نشانه‌ها حول محور خود و سامان بخشیدن به آنها است. مفهوم دال مرکزی در مقابل دال شناور قرار می‌گیرد (حقیقت، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

– استیلا^۲: به معنی برتری یک طرح یا نیروی سیاسی و توانایی تعیین‌کنندگی آن در شکل‌دهی به رفتارها در یک زمینه اجتماعی یا سیاسی خاص است (مارش و استوکر، ۱۳۹۰: ۲۰۹).

در یک تحلیل گفتمانی صحیح به جزئیاتی درباره مسئله مورد بررسی نیاز است. در عین حال فضای کلی بحث نیز باید مد نظر قرار بگیرد (Gee, 2011: 121).

تبیین تحولات فراگفتمانی و درون گفتمانی در سیاست خارجی ایران

برای مشخص شدن جایگاه گفتمان‌های منطقه‌ای در سیاست خارجی ایران، بایستی فضای کلی گفتمان‌های موجود در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرد. در این راستا دو نوع تحول گفتمانی را می‌توان از هم بازشناخت. نخست تحول فراگفتمانی و دوم تحول درون گفتمانی که به ترتیب با دو عبارت «تحول از» و «تحول در» قابل درک‌تر خواهند بود. منظور از تحول فراگفتمانی، دگرگونی بنیادین در ابرگفتمان حاکم است که به معنای عبور از یک فراگفتمان و رسیدن به فراگفتمانی دیگر است. تحول فراگفتمانی به وسیله حرف اضافه «از» تبیین می‌گردد. این نوع تحول تاکنون یک بار در سیاست خارجی ایران رخ داده است. با عزل بنی صدر نوعی انقطاع در روند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به وقوع پیوست و دوره‌ای جدید در قالب ابرگفتمان اسلام‌گرایی انقلابی آغاز شد.

اصطلاح دوم، یعنی «تحول در» برای دگرگونی‌های درون گفتمانی کاربرد دارد. یعنی با حفظ دال مرکزی، تغییرات جزئی در درون ابرگفتمان حاکم رخ می‌دهد. در حالی که در «تحول از» دال مرکزی از بین می‌رود و دال‌های که قبلاً شناور بوده‌اند در گفتمان جدید تثبیت می‌گردند. به تبع چنین تحولی، ارزش‌های نوینی به عنوان عنصرهای گفتمان جدید درکنار یکدیگر مفصل‌بندی می‌شوند. بدین ترتیب ابرگفتمان جدیدی متولد می‌گردد؛ اما در تغییرات

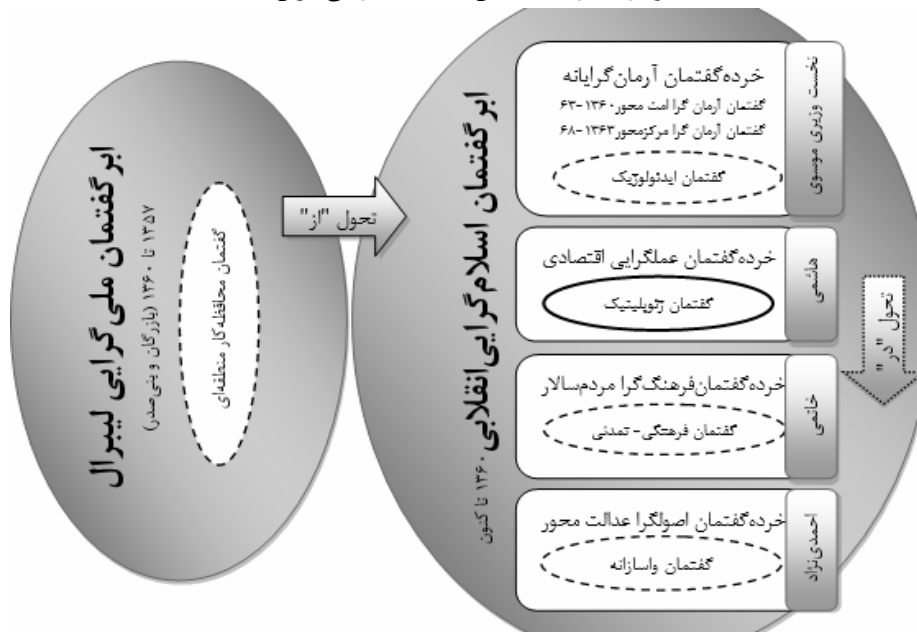
^۱. Nodal Point

^۲. Hegemony

درون گفتمانی هیچ تغییر بنیادی صورت نمی‌گیرد، بلکه با حفظ اصول و ارزش‌های ابرگفتمان حاکم، دقایق پیشین بازتعریف و بازسازی می‌شود. به عبارت دیگر خرده گفتمان‌های متنوع در عین تفاوت در گزاره‌های محوری که در بطن ابرگفتمان موجود قرار دارد با یکدیگر مشترک هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۹۰-۱۹۴). خرده گفتمان‌ها در ایران بیش از هر چیز متأثر از تغییر دولت‌ها بوده است؛ اما در قفقاز جنوبی عامل جغرافیا و شکنندگی محیط منطقه‌ای، تاثیر گذارتر از عامل دولت در تغییر و تداوم گفتمان بوده است. به همین جهت در هر سه دولت شکل گرفته بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای گفتمان منطقه‌ای ثابتی در قفقاز جنوبی عمل کرده است. نمودار شماره ۱ در یک نگاه تمامی تحولات گفتمانی در سیاست خارجی ایران را به نمایش می‌گذارد. گفتمان‌های داخل بیضی‌ها بیانگر نوع رفتار منطقه‌ای هر کدام از خرده گفتمان‌های موجود است. گفتمان‌های منطقه‌ای خود در زیر خرده گفتمان‌ها قرار می‌گیرند؛ بدین جهت عنوان «زیرگفتمان^۱» بر آنها نهاده شده است. دال‌های متفاوت در بستر هر خرده گفتمانی معانی و مدلول‌های متفاوتی می‌یابند. این امر به نحو ملموس‌تری در مورد زیرگفتمان‌ها صدق می‌کند. به عنوان مثال، منافع و امنیت ملی معانی متفاوتی در زیرگفتمان ایدئولوژیک و زیرگفتمان ژئوپلیتیک دارد.

^۱.Sub-Discourse

نمودار شماره ۱: گفتمان سیاست خارجی ایران



منبع: نگارندگان

زیرگفتمان ایدئولوژیک

گفتمان سیاست خارجی مقوله‌ای ایستا نیست؛ و در عین حال یک شبه نیز ساخته نمی‌شود، بلکه با گفتمان‌های پیشین در ارتباط است و طی زمان مورد بازبینی می‌گردد (Warnaar, 2013: 5).

دلیل اصلی مسلط شدن ابرگفتمان ارزش‌محور انقلابی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، عبور از بحران‌های داخلی و خارجی به‌رغم حمایت همه‌جانبه قدرت‌های بزرگ از این بحران‌ها بوده است. مفروضات این زیرگفتمان به شرح زیر است:

- تقدم مشترکات دینی - مذهبی بر مشترکات ایرانی - فرهنگی؛
- جایگزینی مفهوم امت به جای واحد سیاسی دولت - ملت؛
- تلاش برای صادر کردن انقلاب اسلامی به مناطق مختلف؛
- دفاع از مسلمانان، شیعیان و حمایت از مستضعفان.

زیرگفتمان ژئوپلیتیک

بعد از پایان جنگ تحمیلی دو دسته از عوامل درونی و برونی سبب به وجود آمدن مجموعه‌ای از دال‌های شناور شدند که نخستین تحول درون‌گفتمانی را در سیاست خارجی ایران رقم زدند. عوامل داخلی شامل؛ پایان جنگ هشت ساله، رحلت بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر، اصلاح قانون اساسی و افزایش اختیارات قوه مجریه می‌باشد. عوامل خارجی شامل؛ جنگ دوم خلیج فارس، پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تشکیل جمهوری‌های مستقل در شمال ایران است (رمضانی، ۱۳۸۰: ۸۱).

این عوامل سبب به وجود آمدن دال‌های شناوری چون، تنش زدایی، بازسازی، همگرایی و عملگرایی شد که به تدریج در قالب خرده گفتمان عمل‌گرایی اقتصادی مفصل‌بندی شدند. مطابق نمودار شماره ۱ در زیر خرده گفتمان عمل‌گرایی اقتصادی، زیرگفتمان ژئوپلیتیک قرار دارد. دال مرکزی این زیرگفتمان جغرافیا است. وقته جغرافیا در سیاست خارجی ایران دو کارکرد متضاد داشته است. از یک سو به طور تاریخی زمینه نفوذ قدرت‌های بزرگ در ایران را مهیا کرده است و از سوی دیگر سبب نفوذ ایران در مناطقی همچون اوراسیا شده است. به طوری که فولر^۱ نواحی مجاور ایران را مناطق ایران محور می‌نامد (Ehteshmi, 2002: 257).

بر اساس مفروضه‌های زیرگفتمان ژئوپلیتیک نفوذ منطقه‌ای تبدیل به حضور منطقه‌ای می‌شود. این مفروضه‌ها به شرح زیر است:

- مقدم شمردن منافع ملی بر مصالح اسلامی؛
- اولویت یافتن منافع دفاعی و رفاهی در برابر منافع ایدئولوژیک و فرهنگی؛
- اتحاد و ائتلاف جایگزین عدم تعهد؛
- تعاملات منطقه‌ای در چارچوب مناسبات جهانی و بین‌المللی.

زیرگفتمان فرهنگی - تمدنی

اشتراکات تمدنی فرهنگی مابین کشورها یک واقعیت عینی تاریخی است؛ که همانند اصول قراردادی مابین دولت‌ها عمل نمی‌کند، بلکه پیوستگی تاریخی و طبیعی ملت‌ها را فراتر از نوع مناسبات دولت‌ها مورد توجه قرار می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۱).

^۱. Fuller

نگرش فرهنگی _ تمدنی در جهان بینی ایرانی پیشینه‌ای طولانی دارد. ایرانی‌ها نخستین دولت جهان را بیش از ۲۵۰۰ سال پیش تأسیس کردند. ایرانی‌ها نخستین جامعه بین‌المللی را در قالب امپراتوری بنیان نهادند که در آن تمام ادیان و فرهنگ‌ها از احترام برخوردار بودند (Ramazani, 2009: 12). در هزاره‌های پیشین ایران برای چندین سده در چارچوب امپراتوری‌های بزرگ، نمایندگی فرهنگی و تمدنی شرق را بر عهده داشته است. با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و تصرف سرزمین‌های گسترده توسط اعراب، این نمایندگی از ایرانیان توسط اعراب گرفته شد. بعد از این دوران ایران درگیر بحران‌های داخلی و هجوم ترکان و اقوام مغول گردید. در چنین اوضاع و احوالی سلسله صفویه با استفاده از دو عنصر مذهب و تمدن ایرانی، موفق به ایجاد موجودیت سیاسی جدیدی برای ایران گردید. مرزهای سیاسی در این دوره بر اساس هویت فرهنگی و مذهبی متفاوت با دیگر اقوام و مذاهب همجوار تعریف گردید. همزمان با حکومت صفویه در ایران امپراتوری ترکان عثمانی بر جهان اسلام حاکمیت داشت. بر این اساس دو حوزه تمدنی اعراب و ترک‌ها در کنار تمدن باستانی ایران شکل گرفت (نادری، ۱۳۸۷: ۷). نیروی سوم فرهنگی در قفقاز جنوبی روس‌ها هستند. بر مبنای چنین پیشینه تاریخی سیاست خارجی ایران این قابلیت را دارد که بر اساس ویژگی مشترک فرهنگی- تمدنی اهداف خود را در مناطق مجاور دنبال کند. گفتمان منطقه‌ای فرهنگی- تمدنی در دوره ریاست جمهوری خاتمی در قالب فضای کلی گفتگوی تمدن‌ها، گسترش جامعه مدنی و فضای باز سیاسی رشد و نمو یافت (Mesbahi, 2004: 117). زیرگفتمان فرهنگی- تمدنی بیش از هر چیزی بر عناصر مشترک با سایر اقوام و گروه‌های منطقه تاکید دارد. مفروضات این زیرگفتمان به شرح زیر است:

- تقدم مشترکات ایرانی- فرهنگی بر مشترکات دینی- مذهبی؛
- فرهنگ و تمدن عامل معنا بخشی به منافع و امنیت ملی؛
- ارتباط با کشورها حوزه تمدن ایرانی از طریق به رسمیت شناختن قواعد بین‌المللی؛
- تنش زدایی و اعتمادسازی از طریق تاکید بر مشترکات با همسایگان.

زیرگفتمان و اساسانه

در خرده گفتمان اصولگرایی عدالت محور، مفهوم عدالت نقشی کانونی دارد. بر این مبنا، محور اصلی سیاست خارجی آقای احمدی نژاد عدالت طلبی و عدالت گستری در عرصه بین‌المللی بود. بنا به اظهارات دکتر منوچهر متکی وزیر امور خارجه وقت "سیاست خارجی دولت، تقویت گفتمان مبتنی بر عدالت محوری، پذیرش حق برابر کشورها در نقش آفرینی آنان در ایجاد نظام نوین و عدالت مدار جهانی است" (متکی، ۱۳۸۵). مطابق نمودار شماره ۱ در زیر خرده گفتمان اصولگرایی عدالت محور، زیرگفتمان و اساسی منطقه‌ای^۱ جای دارد. مفهوم و اساسی^۲ برآمده از اندیشه‌های پست‌مدرنیستی است که ریشه‌های آن را باید در آثار ژاک دریدا^۳ جستجو کرد. مفهوم و اساسی را نباید با نابودسازی^۴ یکسان گرفت (Griffiths, 2007:88)، بلکه بیشتر به معنای به چالش کشیدن واحد مورد مطالعه است. زیرگفتمان و اساسی منطقه‌ای به این معنا است که الگوی تعامل کشورها در نقاط استراتژیک - جغرافیایی - همچون خاورمیانه و خلیج فارس - عادلانه نبوده و باید از طریق به چالش کشیدن مناسبات موجود برای برقراری مناسبات منطقه‌ای عادلانه‌تر کوشید. در این زیرگفتمان حضور قدرتهای مداخله‌گر بیش از سایر گفتمان‌ها به چالش کشیده می‌شود. این گفتمان در دو بُعد تبیینی و تخریبی به و اساسی نظم بین‌الملل به طور عام و نظم‌های منطقه‌ای به طور خاص می‌پردازد. در بُعد تبیینی، از طریق توصیف و تبیین سرشت ناعادلانه وضع موجود، سعی می‌شود نظم رایج را غیرطبیعی^۵ ساخته و از آن مشروعیت‌زدایی^۶ کند. از این طریق می‌توان به زمانمندی و مکانمندی پدیده‌ها پی برد. به عبارتی برای هر نظم تاریخی انقضایی وجود دارد و در دوره نوین، تاریخ انقضای بسیاری از نظم‌های منطقه‌ای به اتمام رسیده است. بُعد تخریبی نظم موجود از طریق مبارزه با کانون قدرتهای مداخله‌گر در نظم‌های منطقه‌ای محقق می‌گردد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۶).

¹. Regional Deconstruction Discourse

². Deconstruction

³. Jacques Derrida

⁴. Destruction

⁵. Denaturalize

⁶. Delegitimize

در این راستا می‌توان دولت آقای احمدی‌نژاد را دولت شالوده‌شکن نام نهاد که در صد تغییر وضع موجود است. از جمله راه‌کارها برای رسیدن به این هدف ائتلاف‌سازی منطقه‌ای در چارچوب سیاست نگاه به شرق در قالب مناطقی چون آمریکای لاتین و آفریقا است که هدف اصلی آن مبارزه با تک‌جانبه‌گرایی آمریکا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. آقای احمدی‌نژاد در ابتدای دوران ریاست جمهوری خود اعلام کرد به اصول اولیه انقلاب برخواهد گشت (Hunter, 2010: 228-229). بنابراین مفروضات زیرگفتمان واسازنه با مفروضات زیرگفتمان ایدئولوژیک شباهت‌های بسیاری دارد. این مفروضات به شرح زیر است:

- جایگزینی ایدئولوژی اسلامی - شیعی به جای نگرش فرهنگی - تمدنی؛
- ارتقا جایگاه اُمت در مقابل مفهوم دولت ملی؛
- اولویت یافتن مفهوم اسلامیت بر ایرانیت در تکوین هویت جمهوری اسلامی ایران؛
- کم‌رنگ شدن ملاحظات و منافع اقتصادی رفاهی در سیاست خارجی؛
- تاکید بر مفاهیم فراگیر مانند جامعه بشریت و مدیریت جهانی.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی

در قفقاز جنوبی به دلیل حساسیت و شکنندگی مسایل منطقه‌ای، رفتار ایران بر اساس زیرگفتمان ژئوپلیتیک بوده است. در ادامه با بررسی سیاست ایران در فاصله سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۲ در قالب سه دوره به بررسی این دیدگاه پرداخته خواهد شد.

سیاست خارجی ایران در قفقاز در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی ۱۹۸۹-۱۹۹۷

در زمان شکل‌گیری جمهوری‌های مستقل در قفقاز، یازده سال از انقلاب اسلامی گذشته بود. به همین جهت غلظت ایدئولوژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، کاسته شده بود (Hunter, 2010: 171-172). در این راستا، یکی از محورهای خرده‌گفتمان عملگرایی اقتصادی، تلاش برای انطباق میان مسئولیت‌ها و تعهدات ایران با امکانات و مقدرات در سطح منطقه‌ای و جهانی بود (ستوده، ۱۳۸۵: ۲۳). بر همین اساس در این دوره مفهوم ملت و تصمیم‌گیری بر اساس معیارهای داخلی، جایگزین مفهوم فراملی اُمت و تصمیم‌گیری بر اساس هنجارهای فراسرزمینی شد. رئیس‌جمهور اعتقاد داشت، حفظ استقلال کشور نیازمند همگرایی با جامعه جهانی به خصوص در حوزه اقتصادی است (Ramazani, 2008: 9). تشکیل

جمهوری‌های مستقل مصادف با مطرح شدن این خرده‌گفتمان در سیاست خارجی ایران بود. از جمله اهداف این گفتمان بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ ۸ ساله با عراق بود (Friedman, 2010:6). از سوی دیگر جمهوری‌های بر جای مانده از فروپاشی به شدت نیازمند کمک‌های مالی بودند. بنابراین سیاست خارجی این کشورها در راستای توسعه اقتصادی تدوین گردید. به دیگر سخن توسعه و بازسازی اقتصادی هدف مشترکی بود که هم جمهوری اسلامی ایران و هم کشورهای قفقاز جنوبی در پی آن بودند. بدین ترتیب در چارچوب زیرگفتمان ژئوپلیتیک، همکاری‌های اقتصادی با کشورهای قفقاز در اولویت قرار گرفت. مقامات جمهوری اسلامی در این دوران بیش از این که بر ایدئولوژی تأکید داشته باشند، درصدد همکاری‌های اقتصادی با کشورهای این منطقه بودند. سفر آقای هاشمی رفسنجانی به باکو در سال ۱۹۹۱ به عنوان یکی از اولین سران کشورهای جهان که در این منطقه حضور می‌یافت؛ موید این موضوع است.

در این دوره با تلاش‌های ایران، کشورهای این منطقه به سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو ملحق گردیدند. در نشست سران اکو در سال ۱۹۹۲ در تهران، کشورهای آذربایجان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و قزاقستان به عضویت این نهاد اقتصادی درآمدند (موسوی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۲۰). در این دوران توسعه روابط اقتصادی با ارمنستان برای ایران اهمیت نظامی-امنیتی هم داشت زیرا ایروان اهرم فشاری در مقابل رهبران نخستین جمهوری آذربایجان بود که با طرح شعار آذربایجان بزرگ تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌کردند (Asatryan, 2002: 24). همچنین بخش اعظم تولیدات این کشور در دوره شوروی در راستای صنایع نظامی بود (مرادیان، ۱۳۷۷: ۳۸). بدین جهت ارمنستان دارای آماده‌ترین ارتش در قفقاز جنوبی بود. در سال ۱۹۹۵ نیز چندین کمیسیون مشترک اقتصادی با گرجستان برگزار شد. در زیرگفتمان ژئوپلیتیک اعتقاد بر این است که گسترش روابط اقتصادی با کشورهای قفقاز بستر مناسبی برای اقدامات سیاسی و فرهنگی در آینده ایجاد خواهد کرد (امیراحمدیان و عسگری، ۱۳۹۱: ۴). به عبارتی پیشبرد سیاست‌های ایدئولوژیک و فرهنگی در منطقه، تابعی از توانایی‌های اقتصادی است. چنان که ترکیه به دلیل کارکرد اقتصادی قوی‌تر، سیاست‌های فرهنگی خود را موفق‌تر از ایران در منطقه عملیاتی کرده است.

علاوه بر اهداف اقتصادی می‌توان از چند واقعه مهم در این دوره (جنگ اول چچن و جنگ قره‌باغ) برای استخراج سوبیه‌های سیاست خارجی ایران در قفقاز بهره گرفت. در مورد پیکارجویان چچنی در روسیه، ایران بر اساس اصل حمایت از حقوق مسلمانان در سراسر جهان «ماده ۳ و ۱۵۲ قانون اساسی» عمل نکرد. البته این موضوع به معنای زیر پا گذاشتن اصول نیست زیرا بر اساس قانون اعتزال که از مفاهیم قرآنی در سوره نساء آیات ۹۰ و ۹۱ است، حمایت لفظی و معنوی گاه‌گداز می‌کند. اصل اعتزال باعث همزیستی میان اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها «ماده ۱۵۴» و حمایت از مستضعفین و مسلمانان «ماده ۱۵۲» می‌گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹ الف: ۱۳۸). در محکومیت اقدامات مسکو، حمایت‌های معنوی و لفظی از سوی مقامات غیر رسمی و رسانه‌های ایران به طور پراکنده صورت گرفته است، اما موضع وزارت خارجه ایران حمایت از تمامیت ارضی روسیه و داخلی دانستن مسأله چچن بود. نیاز به فناوری روسیه و اتحاد با مسکو در قفقاز از یک سو و نگرانی از تشدید گرایش‌های جدایی طلبانه در داخل از سوی دیگر، عامل چنین موضع‌گیری از سوی تهران بود (Samii, 2001: 48).

در جنگ قره‌باغ ایران طرفین را به خویشتن داری دعوت می‌کرد. تهران بر خلاف ترکیه رابطه دوجانبه خود را با طرفین درگیر حفظ کرده بود. هدف اصلی ایران جلوگیری از تشدید درگیری‌ها و برقراری آتش بس بود. در نهایت با تلاش‌های ایران نخستین گفتگوی رو در روی مقامات آذری و ارمنی در سال ۱۹۹۲ در تهران برگزار شد (عباسی و موسوی، ۱۳۹۲: ۷۱). با این وجود ایفای نقش میانجی و مدیریت ایران بر منطقه چندان خوشایند روسیه نبود (Lashkshi et al, 2013: 141). به طوری که در چندین مورد ایران آتش بس موقت میان طرفین درگیر برقرار نمود، اما روس‌ها که چندان مایل به نقش آفرینی ایران در حیات خلوت خود نبودند با اعمال نفوذ بر ارمنستان آتش بس را شکستند (حیدری، ۱۳۸۶: ۱۱۰). بنابراین واقعیت‌های ژئوپلیتیک در جنگ قره‌باغ برای ایران اولویت نخست بود (Mesbahi, 2010: 122-123). بر اساس توضیحات داده شده، عامل تعیین‌کننده رفتار سیاست خارجی ایران در جنگ قره‌باغ الزامات ژئوپلیتیک بوده است و نه جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک و یا فرهنگی - تمدنی.

سیاست خارجی ایران در قفقاز در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی ۱۹۹۷-۲۰۰۰

برخی از وقایع مهم قفقاز در دوره پیشین به دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی نیز کشیده شد. در واقع سیاست خارجی خاتمی در تداوم دوره پیشین قرار داشت. به طوری که وجوه غیرایدئولوژیک سیاست خارجی آقای رفسنجانی در این دوره تقویت شد (Ehteshami, 2002: 302). به عنوان مثال در زمان شروع جنگ دوم چچن در سال ۱۹۹۹، ایران ریاست سازمان کنفرانس اسلامی^۱ را بر عهده گرفت. جایگاه جدید ایران، وظیفه تهران در قبال حمایت از منافع مسلمین را سنگین تر می کرد. به رغم این واقعیت، سیاست خارجی ایران در قبال مسلمانان چچن به هیچ وجه حمایت گرایانه نبود (Prift, 2010: 84) هر چند مراجع تقلید به صورت پراکنده انتقاداتی را بر علیه روسیه مطرح کردند؛ اما موضع رسمی وزارت خارجه، شناسایی این موضوع به عنوان مسأله داخلی روسیه^۲ بود (Malek: 2008: 24-25). جهت گیری رسمی تهران در قبال بحران چچن، بیانگر تثبیت روند واقع گرایی در سیاست منطقه ای ایران در قفقاز است (Cornell, 2001: 10).

نقطه عطف این دوره حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات ما بعد آن است. حمله آمریکا به افغانستان و عراق در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳، منجر به نابودی طالبان و صدام حسین گردید. بر اساس منافع موازی که تهران با واشنگتن داشت این تحولات به نفع ایران نیز بود زیرا طالبان و صدام علاوه بر اینکه تهدیداتی مرزی و جغرافیایی برای ایران بودند؛ دشمنانی ایدئولوژیک نیز محسوب می شدند که تعبیر خاصی از اسلام و ملی گرایی داشتند. سیاست تهاجمی بوش هر چند منجر به نابودی این دو شد؛ اما به تثبیت حضور نظامی آمریکا در مناطق مجاور ایران - آسیای مرکزی، حوزه دریایی خزر و قفقاز - انجامید. رویکرد آمریکا به قفقاز قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اقتصادی بود، اما بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تحت عنوان مبارزه با تروریسم و از طریق همکاری با جمهوری آذربایجان و گرجستان حضور نظامی خود در منطقه را تثبیت کرد. هر چند روابط نظامی آمریکا با گرجستان از سال ۱۹۹۷ و با جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۹ شروع شده بود (زرگری و رضازاده، ۱۳۹۱: ۲۶-۳۰). روشن است که تعمیق حضور آمریکا در این مناطق تهدیدی برای منافع ایران است. در این دوران روسیه نیز

^۱. Organization of the Islamic Conference (OIC)

^۲. Interior Russian Matter

مانند ایران تا حدودی نگران، حضور قدرت‌های برون منطقه‌ای^۱ در قفقاز و آسیای مرکزی بود. مانور سال ۲۰۰۲ روسیه در دریای خزر، هشدار برای حضور نیروهای آمریکایی در منطقه تلقی می‌شد. به‌رغم اختلاف نظر مسکو و تهران در مورد دریای خزر، این مانور برای ایران خوشایند بود. زیرا تهران همواره روسیه را به عنوان عامل موازنه در برابر قدرت‌های مداخله‌گر^۲ در قفقاز به حساب آورده است (Maleki & Afrasiabi, 2002: 2).

در همین راستا، حتی مسکو، باکو را تهدید کرد که در صورت استفاده رژیم صهیونیستی و آمریکا از پایگاه‌های جمهوری آذربایجان برای حمله به ایران، عواقب سختی در انتظار این جمهوری خواهد بود (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۱). این در حالی است که بر اساس اصل نه شرقی نه غربی^۳، سیاست عدم تعهد جای اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ غیرمسلمان را در سیاست خارجی ایران می‌گیرد (عمیدزنجانی و توکلی، ۱۳۹۱: ۲۱۹) و الزامات ژئوپلیتیک سبب همسویی تهران با مسکو در قفقاز جنوبی شده است. البته این همسویی بر اساس اصل مصلحت صورت گرفته است (امیدی، ۱۳۹۰: ۵۴) و ناقض اصول سیاست خارجی ایران نیست، بلکه تغییری تاکتیکی در پیگیری اصول سیاست خارجی در قفقاز جنوبی است.

همسویی میان ایران و روسیه در قفقاز جنوبی بر علیه محور شرقی- غربی (جمهوری آذربایجان، ترکیه، رژیم صهیونیستی، آمریکا) باعث شده است که سیاست‌های ایران به صورت نوسانی، تابعی از سیاست‌های روسیه در منطقه باشد (Vatanka, 2014). این موضوع در مورد گرجستان به دو دلیل بیشتر صدق می‌کند؛ نخست این که ایران مرز مشترک با گرجستان ندارد و دوم؛ گرجستان برای روسیه بالاترین اهمیت را در میان کشورهای قفقاز دارد زیرا دروازه ورود مسکو به قفقاز است و حایلی در برابر بحران‌های منطقه برای روسیه است. بر همین اساس سیاست ایران در انقلاب رز تابعی از سیاست‌های مسکو بود. به‌رغم میل باطنی مسکو، سرگئی ایوانوف، وزیر وقت امور خارجه روسیه در سفر به تفلیس موفق به ایجاد مصالحه میان موافقین و مخالفین شد و به تدریج زمینه استعفا شواردناده را فراهم کرد. به نظر مسکو این اقدام موجب حل مسالمت آمیز اختلاف‌ها در گرجستان و جلوگیری از

^۱. Out of Area Power

^۲. Intrusive Power

^۳. Neither East nor West

تبدیل شدن آن به جنگ داخلی بود که در صورت شعله‌ور شدن آن زمینه نفوذ بیشتر غرب در گرجستان مهیا می‌شد (عسگری، ۱۳۸۴: ۹۳-۹۴). به دلیل حساسیت روسیه، ایران واکنشی کاملاً احتیاط آمیز در مورد انقلاب رز داشت. پس از گذشت چند روز سخنگوی وزارت خارجه اعلام کرد از فرآیندهای دموکراتیک در گرجستان حمایت خواهد کرد. آقای خاتمی نیز در پیامی ریاست جمهوری ساکاشویلی را تبریک گفت (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۰۰). در سال‌های بعد ساکاشویلی زمینه نفوذ حداکثری غرب و آمریکا را در گرجستان مهیا کرد؛ تلاش وی برای پیوستن به ناتو با مخالفت روسیه مواجه شد. در نهایت با اقدام نظامی تفلیس در اوستیا، روسیه در سال ۲۰۰۸ به گرجستان حمله کرد.

سیاست خارجی ایران در قفقاز در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد ۲۰۰۵-۲۰۱۳

نگرش واسازانه ایران به نظم خارومیانه و خلیج فارس در دوران ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد باعث افزایش تنش با قدرت مداخله‌گر یعنی آمریکا گردید؛ تا حدی که ایران تهدید به بستن تنگه هرمز کرد و رزم ناو آمریکایی در خلیج فارس مستقر گردید. تأکید بر نامشروع بودن رژیم صهیونیستی و افسانه بودن هلوکاست و همچنین حمایت از بیداری اسلامی و افزایش حمایت‌های نظامی از حماس و حزب الله و پشتیبانی از بشاراسد در بحران سوریه از جمله نمودهای مخالفت با نظم موجود در خاورمیانه است که در نهایت منجر به کاهش سطح روابط ایران با دولت‌های مهم منطقه مانند عربستان گردید. افزایش اختلاف‌های هسته‌ای با غرب، انتقال پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، تصویب دور چهارم تحریم‌ها و تحریم‌های یک جانبه ایالات متحده و اتحادیه اروپا نمونه‌های دیگر از تنگناهای سیاست خارجی ایران در این سال‌ها است. مجموعه عوامل فوق باعث اهمیت یافتن سیاست نگاه به شرق به عنوان گزینه جایگزین تهران در روابط خارجی شد (نوری، ۱۳۸۹: ۴۷). شرق در این اصطلاح، مفهومی بسیار گسترده است که مجموعه‌ای از کشورهای آمریکا لاتین، آفریقا، روسیه و چین را در بر می‌گیرد. در این دوران تعامل با کشورهای قفقاز جنوبی را می‌توان به عنوان بخشی از سیاست نگاه به شرق لحاظ کرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۶).

بارزترین رویداد قفقاز در دوران آقای احمدی‌نژاد، حمله روسیه به گرجستان بر سر مسئله اوستیای جنوبی بود. که تحت عنوان یازده سپتامبر مسکو از آن یاد می‌شود. موضع‌گیری مقامات ایرانی در قبال این واقعه دوپهلو بود. رئیس‌جمهور در اظهارات خود در

مصاحبه با شبکه پی. بی. اس^۱ آمریکا اعلام کرد که ما با هر دو کشور روابط خوبی داریم؛ اما حمله روسیه به گرجستان را تأیید نمی‌کنیم. گرجستان نیز نباید مجری سیاست‌های غرب باشد و موضوع را از طریق نظامی پیگیری کند. در نهایت آقای احمدی نژاد مسئولیت اصلی بحران را به دلیل همکاری با غرب و ناتو متوجه گرجستان دانست (جهان نیوز، ۱۳۸۷). جنگ پنج روزه آگوست ۲۰۰۸ با عدم حمایت عملی آمریکا و غرب از تفلیس همراه بود. بعد از این بحران، بی‌اعتباری «تضمین‌های امنیتی ضمنی غرب^۲» برای گرجستان آشکار شد و تفلیس در صدد ایجاد موازنه در برابر روسیه از طریق همکاری با کشورهای منطقه‌ای چون ایران برآمد (Avadaliani, 2011). در نتیجه بعد از جنگ ۲۰۰۸ فصل نوینی در روابط دو جانبه ایران و گرجستان آغاز شد (Chitadze, 2012: 8).

همزمان با این تحولات در قفقاز تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه غرب علیه ایران تشدید شده بود. موقعیت پیش آمده در گرجستان به عنوان روزه‌ای برای دور زدن تحریم‌ها^۳ محسوب می‌شد (Faucon & Solomon: 2013). به همین جهت ایران تلاش می‌کرد که هم نفوذ تهران در گرجستان را افزایش دهد و هم با موضع‌گیری ملایم در قبال جنگ ۵ روزه حمایت روسیه بر سر برنامه هسته‌ای را از دست ندهد. بی‌اعتباری تضمین‌های غرب نزد گرجستان و تلاش برای ایجاد موازنه از طریق کشورهای منطقه‌ای فرصت‌های را برای ایران در گرجستان پدید آورد. در راستای استفاده از موقعیت پیش آمده با سفر مقامات ایرانی به گرجستان روایت میان دو کشور در سال ۲۰۱۰ حذف شد. در مدت کوتاهی حجم تبادل توریست میان دو کشور به چند برابر افزایش یافت. در این مدت چندین شرکت - بر اساس برخی آمارها ۱۵۰ شرکت - توسط ایرانی‌ها در گرجستان تأسیس شد که در زمینه صادرات و واردات میان دو کشور فعالیت می‌کردند. تبادلات بانکی نیز برای کاهش فشار تحریم‌ها میان دو کشور افزایش یافت. اما در نهایت با فشارهای آمریکا، برخی شرکت‌ها و اشخاص ایرانی در گرجستان تحریم شدند و رژیم حذف روایت میان دو کشور لغو و تبادلات بانکی نیز متوقف گردید. وجه دیگر تلاش گرجستان برای خروج از نفوذ مسکو، تلاش برای تنوع بخشیدن به منابع خارجی تأمین کننده انرژی است (Chitadze, 2012: 9). ایران به

^۱. P.B.S

^۲. Implicit Western Security Guarantees

^۳. Evading sanctions

عنوان دومین دارنده ذخایر گاز جهان مناسب‌ترین و ارزان‌ترین، گزینه جایگزین برای گرجستان است (Kakachia, 2011: 3-4)، اما روسیه به هیچ وجه مایل به از دست دادن جایگاه انحصاری خود در تامین گاز منطقه نیست و به همین سبب از حضور ایران در مبادلات انرژی منطقه ممانعت می‌نماید (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). از دگر سو تهران می‌کوشید در قضیه گرجستان با حمایت ضمنی از مسکو، امکان همکاری روسیه در برنامه هسته‌ای و تحریم‌ها را از دست ندهد. هرچند پیش از این روسیه به دور چهارم تحریم‌ها علیه ایران رأی مثبت داده بود (ملائک، ۱۳۸۷). اما چنان که ذکر شد رئیس جمهور ایران در نهایت تفلیس را مسئول اتفاقات اخیر دانست. این جهت‌گیری ایران، برای مسکو خوشایند بود. همزمان سفیر روسیه در تهران اعلام کرد؛ مسکو به زودی نیروگاه بوشهر را تحویل خواهد داد؛ همچنین مسکو به دنبال قطعنامه جدید بر علیه ایران نیست و مسکو در مسایل قفقاز و دریای خزر با ایران همفکری دارد (بی‌بی‌سی، ۱۳۸۷). چنان که از توضیحات فوق بر می‌آید؛ ایران برخلاف خلیج فارس مبادلات و نظم منطقه‌ای قفقاز را به رسمیت شناخته و در صدد بازی بر اساس معیارهای رایج و حفاظت از منافع ملی در بازی بزرگ جدید^۱ در قفقاز بوده است. تقسیم دریای خزر نیز از جمله مسایلی است که در هر سه دوره مطرح بوده است، اما در دوره آقای احمدی‌نژاد به اوج خود رسید. در این دوره جدی‌ترین تلاش‌ها برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر صورت گرفت (Joyce, 2014: 14).

مقایسه قابلیت کاربردی زیرگفتمان‌های منطقه‌ای در قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی در ادوار مختلف تاریخی بخشی از خاک ایران، عثمانی یا روسیه بوده است. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هر سه کشور ایران، روسیه و ترکیه این منطقه را به نوعی حوزه نفوذ خود می‌پندارند. به همین جهت، رقابتی سه جانبه میان ترک‌ها، ایرانی‌ها و روس‌ها در قفقاز جنوبی در جریان است. به نظر نگارندگان زیرگفتمان ژئوپلیتیک نسبت به سایر زیرگفتمان‌ها کاربرد عملیاتی وسیع‌تر و مناسب‌تری در این منطقه داشته است. برای آزمون این ادعا، زیرگفتمان‌های موجود در این قسمت با یکدیگر مقایسه خواهند شد.

وجود پیشینه تاریخی مشترک ایران با مناطق همجوار از جمله با قفقاز می‌تواند، تاثیرات مثبت و منفی توأمی در سیاست خارجی داشته است. مثبت از آن جهت که ایران

^۱.New Great Game

خود را دارای ریشه تاریخی می‌داند و بحران‌های منطقه‌ای توانایی ریشه‌کن کردن فرهنگ و تمدن ایران را ندارد و منفی از آن جهت که ممکن است ایران جهان متحول کنونی را با دید گذشته بنگرد (سجادپور، ۱۳۸۳: ۴) و بدین جهت حساسیت دولت‌های نوظهور را برانگیزد. زیرگفتمان فرهنگی - تمدنی را می‌توان، پادگفتمانی علیه زیرگفتمان ایدئولوژیک دانست. کارکرد گفتمان فرهنگی - تمدنی در قفقاز جنوبی، بسیار گسترده‌تر از گفتمان ایدئولوژیک است زیرا تنها کشور مسلمان قفقاز جنوبی جمهوری آذربایجان است. البته به رغم شیعه بودن این کشور، معنا و مفهوم متفاوتی از اسلام شیعی در جمهوری آذربایجان وجود دارد. از سوی دیگر، ادیان گوناگونی غیر از اسلام در قفقاز جنوبی وجود دارند که در زیرگفتمان ایدئولوژیک که مبتنی بر نگرش اسلامی است؛ جای نخواهند گرفت. همچنین به دلیل سیطره طولانی مدت کمونیسم و سکولاریسم در قفقاز جنوبی، امکان همبستگی و یکپارچگی در میان جمعیت مسلمان منطقه بسیار ضعیف است، اما گفتمان فرهنگی - تمدنی با لحاظ کردن عناصر فرهنگی مشترک، هر سه کشور قفقاز جنوبی را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. همچنین دولت‌های تازه تأسیس در قفقاز به منظور کسب استقلال بیشتر از مسکو به دنبال بازیابی عناصر فرهنگی - تمدنی کتمان شده خود هستند که بسیاری از آنها مشترک با جهان ایرانی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۲۴-۱۲۵). از سوی دیگر تأکید بر عناصر فرهنگی در قالب جهان ایرانی، هر چند برای کشورهای این منطقه به عنوان ابزاری برای کسب استقلال فرهنگی از روسیه به شمار می‌رود؛ اما در عین حال با ادعای این کشورها، مبنی بر داشتن تاریخ و فرهنگ مستقل ناسازگار است؛ زیرا در این گفتمان، هر سه کشور این منطقه در تحت جهان ایرانی به عنوان مفهومی فرهنگی قرار می‌گیرند. هرگونه تأکید بر این مقوله از سوی تهران ممکن است؛ با واکنش منفی کشورهای قفقاز مواجه شود زیرا میراث تمدنی مشترک با سرزمین مادر یعنی ایران، مورد تصدیق کشورهای این منطقه نیست (روا، ۱۳۸۰: ۱۸۰-۱۸۱). هر سه کشور قفقاز با بحران دولت - ملت سازی مواجه هستند. هر چند که ایده جهان ایرانی هرگز به معنای ادعاهای سرزمینی نسبت به قفقاز جنوبی نیست؛ اما با توجه به تجربه تلخ ایرانیان از دو قرارداد گلستان و ترکمنچای، ایده جهان ایرانی ممکن است با سوءتعبیر ملی‌گراها و قوم‌گرایان افراطی که درگیر بحران ملت سازی هستند، مواجه شود. این امر نه تنها باعث فرصت‌سوزی، بلکه زمینه کشیده شدن درگیری‌های قومی به داخل کشور را مهیا می‌سازد (نادری، ۱۳۸۱: ۷-۱۰).

همچنین این ناحیه فاقد یک ساختار فرهنگی یکپارچه است. پیگیری هرگونه دیپلماسی فرهنگی در این منطقه ممکن است مخالفت دیگر گروه‌ها را برانگیزد. به طور مثال رابطه فرهنگی ایران با ارمنستان می‌تواند برای جمهوری آذربایجان ناخوشایند باشد. ذکر این نکته نیز ضروری است که بخشی از ناکارایی گفتمان فرهنگی - تمدنی ریشه در گفتمان ایدئولوژیک دارد زیرا بعد از انقلاب ۱۹۷۹، جمهوری اسلامی بر اساس ایدئولوژی اسلامی در صدد محو فرهنگ و هویت پادشاهی ایران برآمد؛ بنابراین گسست عمیقی در هویت و فرهنگ ایرانی که ریشه در نظام پادشاهی چند هزار ساله داشت پدید آمد. بدین ترتیب بستر تاریخی و بن‌مایه‌های فرهنگی سیاست خارجی ایران به طور بنیادین دگرگون شد. بعد از انقلاب اسلامی، دو دال ایرانی و شیعی بودن، تفکیک ناپذیر شدند (Hunter, 2010: 18). زیرگفتمان فرهنگی - تمدنی به واسطه خرده گفتمان فرهنگ‌گرای مردم سالار در زیر مجموعه ابرگفتمان اسلام‌گرای انقلابی قرار دارد. دال مرکزی این ابرگفتمان ارزش‌های اسلامی است. بنابراین پیگیری گفتمان فرهنگی - تمدنی مانند گفتمان ایدئولوژیک با سوءظن کشورهای مسیحی منطقه (گرجستان و ارمنستان) و ناسازگاری جمهوری آذربایجان سکولار همراه خواهد بود زیرا در جمهوری اسلامی، گفتمان فرهنگی - تمدنی به ناچار دارای وقته‌های اسلامی - شیعی است. با این وجود اگر دو گفتمان فوق را به صورت تفکیک شده از هم در نظر بگیریم، گفتمان فرهنگی - تمدنی نسبت به گفتمان ایدئولوژیک، کارکردی گسترده‌تر در قفقاز جنوبی دارد زیرا حداقل در برخی وجوه هر سه کشور این منطقه را تحت پوشش قرار می‌دهد؛ اما زیرگفتمان ژئوپلیتیک در مقایسه با سایر گفتمان‌ها جایگاه برجسته‌تری دارد.

بر اساس مفروضه‌های زیرگفتمان ایدئولوژیک، سیاست‌های فرضی زیر در قبال قفقاز جنوبی قابل تصور خواهد بود:

- حمایت از جمهوری آذربایجان شیعی در جنگ با ارمنستان مسیحی؛
- حمایت از اقلیت‌های مسلمان منطقه همچون چچن تبارها در مبارزه با روسیه؛
- رویارویی ایدئولوژیک با پان ترکیسم و سکولاریسم،
- مخالفت با هرگونه اقدام نظامی قدرت‌های بزرگ در منطقه مانند حمله روسیه به اوستیا (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۱۲).

چنین سیاست‌های فرضی برای دو زیرگفتمان فرهنگی- تمدنی و واسازانه نیز قابل تصور است که برای جلوگیری از اطاله کلام در جدول شماره ۱ گنجانده شده‌اند. سیاست‌های واقعی زیرگفتمان ژئوپلیتیک با حاشیه‌ای پرنگ‌تر در جدول نمایان است.

جدول ۱: مقایسه قابلیت کارکردی زیرگفتمان‌ها در قفقاز

دوره‌ها	دوران هاشمی رفسنجانی		دوران محمد خاتمی		دوران محمود احمدی‌نژاد	
وقایع	یخران اول چین	جنگ قره‌باغ	یخران دوم چین	انقلاب رُز	نقوذ آمریکا (بعد ۱۱ سپتامبر)	جنگ نقوذ آمریکا (داخله در جستان)
زیرگفتمان ایدئولوژیک (سیاست‌های فرضی)	حمایت از مسلمانان چین	حمایت از آذربایجان شیعه	حمایت از مسلمانان چین	نفی انقلاب به دلیل گسترش نفوذ غرب	مخالفت قاطع	محکومیت اقدام روسیه
زیرگفتمان ژئوپلیتیک (سیاست‌های واقعی)	چین موضع داخلی روسیه	حفظ رابطه با طرفین متنازعه	چین موضع داخلی روسیه	موضع‌گیری محتاطانه	مخالفت از طریق اتحاد با روسیه	مخالفت از طریق دو پهلو اتحاد با روسیه
زیرگفتمان فرهنگی (سیاست‌های فرضی)	حمایت از چین به دلیل دین مشترک	حمایت از باکو به دلیل اشتراکات بیشتر درمقایسه با ارمنستان	حمایت از چین به دلیل دین مشترک	حمایت از انقلاب به دلیل خروج از سیطره فرهنگی روسیه	مخالفت نسبی	حمه روسیه
زیرگفتمان واسازانه (سیاست‌های فرضی)	حمایت از مسلمانان چین	حمایت از آذربایجان شیعه	حمایت از مسلمانان های چین	نفی انقلاب به دلیل گسترش نفوذ غرب	مخالفت	حمه روسیه

منبع: نگارندگان

با توجه به جدول فوق و دلایلی که در ادامه خواهد آمد؛ زیرگفتمان ژئوپلیتیک به جایگاه هژمونیک در سیاست منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی رسیده است.

تبیین جایگاه هژمونیک زیرگفتمان ژئوپلیتیک در قفقاز جنوبی

برای بیش از یک قرن محاسبات ژئوپلیتیک ایران در مرزهای شمالی‌اش، بر مبنای وجود یک ابرقدرت بین‌المللی به نام روسیه تنظیم می‌شد. قبل از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، ایران دولتی حایل^۱ در مقابل اتحاد جماهیر شوروی بود. با وقوع انقلاب، ایران از حالت حائل بودن خارج و در قامت دولتی بی‌طرف در رقابت میان شرق و غرب ظاهر شد (Mesbahi, 2004: 110). در نخستین دهه انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران در قالب خرده‌گفتمان آرمان‌گرایانه نگرشی کاملاً ایدئولوژیک را دنبال می‌کرد. در این دوره کشورهای قفقاز جنوبی هنوز تشکیل

^۱ . Buffer State

نشده بودند و در چارچوب نظام سیاسی شوروی سابق به حیات خود ادامه می دادند. بعد از فروپاشی بسیاری از تحلیلگران رفتار منطقه‌ای ایران در قفقاز را در مرحله نخست آرمان‌گرایانه توصیف می کردند. البته بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی گونه‌ای از رمانتیک‌گرایی سیاسی در رفتار سیاست خارجی اکثر کشورها در قبال جمهوری‌ها به جا مانده شکل گرفت، اما به زودی همه کشورهای که قصد نفوذ در منطقه را داشتند؛ بر واقعیت‌های ژئوپلیتیک صحنه گذاشتند. در سیاست خارجی ایران نیز توجه به عناصر ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی افزایش یافت (کولایی، ۱۳۸۹: ۸۰).

به طور کلی در ایران دو دیدگاه در مورد جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده در آسیای مرکزی و قفقاز وجود دارد. دیدگاه نخست؛ تحولات بعد جنگ سرد را به فال نیک می‌گیرد در این دیدگاه ایران می‌تواند در قامت قدرتی منطقه‌ای در قفقاز جنوبی ظاهر شود. منابع هیدروکربنی و موقعیت ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی باعث رقابت میان قدرت‌های بزرگی چون روسیه، اتحادیه اروپا، آمریکا، ژاپن، چین و... خواهد شد. ایران با تدوین برنامه‌ای عملیاتی قادر به بهره‌برداری از موقعیت‌های موجود در منطقه خواهد بود. این دیدگاه معتقد است، ایران برای حضور موثر در رقابت‌های قفقاز جنوبی نباید از استراتژی قدیمی موازنه منفی پیروی کند، بلکه باید به اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های حاضر در منطقه مبادرت ورزد.

دیدگاه دوم، نگاهی بدبینانه دارد و معتقد است که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران موقعیت ژئواستراتژیک خود را در صحنه بین‌المللی از دست داده است و در رقابت میان قدرت‌ها در قفقاز جنوبی امکان فعالیت چندانی برای ایران وجود نخواهد داشت. این نگرش نیز مانند دیدگاه قبلی معتقد است که سیاست موازنه منفی برای حفظ توازن میان واشنگتن و مسکو دیگر کارایی نخواهد داشت؛ اما تفاوت آن در این است که معتقد است، غربی‌ها در رقابت با یکدیگر بر سر قفقاز جنوبی به توافق خواهند رسید و از این منظر توانایی اعمال نفوذ ایران در منطقه تا حدودی کاهش خواهد یافت (Ehteshami, 2002: 303-305). هر دو دیدگاه فوق بخشی از واقعیت را برجسته کرده‌اند. شکل‌گیری کشورهای مستقل در مرزهای شمالی ایران منبعی از فرصت‌ها و تهدیدات را پیش روی ایران قرار داده است. عنصر مشترک در هر دو دیدگاه فوق، نگرش ژئوپلیتیک به منطقه است. البته این به معنای حذف اصول ایدئولوژیک سیاست خارجی نیست، بلکه بدین معنا است که پیگیری اصول سیاست خارجی نیازمند توانایی اقتصادی و حضور موثر در منطقه است که خود بر مبنای رقابت‌های

ژئوپلیتیک رقم خواهد خورد. در قسمت پیشین با استفاده از جدول شماره ۱ نشان داده شد که سیاست‌های واقعی ایران در قفقاز جنوبی در هر سه دوره بر مبنای زیرگفتمان ژئوپلیتیک بوده است.

اگر عملکرد منطقه‌ای ایران در قفقاز جنوبی بر مبنای زیرگفتمان فرهنگی - تمدنی یا ایدئولوژیک شکل گرفته بود؛ سازه‌نگاری و نظریه‌های از این قبیل در روابط بین‌الملل قابلیت تحلیلی بیشتری برای تبیین رفتار منطقه‌ای ایران می‌یافت، اما واقعیت‌های موجود حاکی از آن است که زیرگفتمان ژئوپلیتیک به منزلت هژمونیک رسیده است. بنابراین دو رهیافت واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی برای تحلیل رفتار منطقه‌ای ایران قابلیت تحلیلی بیشتری دارد. ایران در مقایسه با ترکیه و روسیه، بیشتر در پی ایجاد موازنه و پرهیز از پرخاشگری در قفقاز بوده است؛ اما در برخی موارد، تهدید به استفاده از زور نیز نموده است. به طور مثال در تابستان ۲۰۰۱ ایران به کشتی تحقیقاتی جمهوری آذربایجان در دریای خزر دستور عقب نشینی داد و تهدید کرد در صورت سرپیچی وارد عمل خواهد شد (Tchantouridze, 2008: 8-9). برخی تحلیلگران غربی چنین رفتارهای از جانب ایران را تجاوزکارانه تلقی می‌نمایند و در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی به تحلیل آن می‌پردازند. در حالی که تلاش برای بهره‌برداری از منابع انرژی مشترک در دریای خزر، بدون مشخص شدن رژیم حقوقی آن اقدامی نابخردانه و دست اندازی به منافع ملی ایران است. تهران این حق را برای خود قائل است که در صورت لزوم به دفاع از منافع ملی خود در دریای خزر بپردازد. بنابراین سیاست ایران بیش از آن که تهاجمی باشد، بر مبنای بازدارندگی و تدافعی است (Bakinsky & Muradova, 2007). در عین حال مصادیق رفتار منطقه‌ای ایران نشان می‌دهد که تهران کوچک‌ترین مماشاتی در مورد تعرض به منافع ملی‌اش نخواهد داشت و بر اساس دکترین تدافعی با قاطعیت پاسخ هرگونه تجاوزی را خواهد داد. چنان که در آگوست ۲۰۱۴ هواپیمای بدون سرنشین رژیم صهیونیستی که از خاک جمهوری آذربایجان برخاسته بود و حریم هوایی ایران را نقض کرد در نزدیکی نطنز سرنگون شد.

جایگاه مسلط زیرگفتمان ژئوپلیتیک و نظریه‌های مناسب این دیدگاه در جدول زیر به نمایش گذاشته شده است.

جدول ۲: جایگاه هژمونیک زیرگفتمان ژئوپلیتیک در قفقاز

گفتمان هژمون	چارچوب نظری	پیش فرض‌های نظری	مصادیق رفتار منطقه‌ای ایران در قفقاز	صحت تحلیل‌های نظریه
زیرگفتمان ژئوپلیتیک	رتالیسم تهاجمی Offensive Realism	- تلاش برای نفوذ از طریق نظامی‌گری. - تاکید بر راهبردهای تهاجمی. - آتارشی بین‌المللی بدخیم است. - تاکید بر موازنه قدرت. - برتری نظامی مساوی یا امتیاز بیشتر	- حفظ روابط حسنه با آذربایجان و ارمنستان - هشدار ایران به کشتی تحقیقاتی آذربایجان - ائتلاف ایران با روسیه در قفقاز جنوبی - تلاش برای جلوگیری از نفوذ آمریکا در منطقه - درخواست سهم ۲۰ درصدی ایران از دریای خزر	پرداشته‌های نسبتاً اشتباه از مصادیق موجود در منطقه دارد.
	رتالیسم تدافعی Deffensive Realism	- توجه به سایر جنبه‌های قدرت. - تاکید بر راهبردهای تدافعی. - آتارشی بین‌المللی خوش‌خیم است. - تاکید بر موازنه تهدید. - تلاش برای حفظ وضع موجود.	- حمایت نسبی از موضع روسیه در جنگ ۲۰۰۸ - داخلی خواندن یحمران چچن توسط ایران - موضع گیری محتاطانه در مورد انقلاب رز	پرداشته‌های نسبتاً صحیح از مصادیق موجود در منطقه دارد.

منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

به منظور بررسی دقیق‌تر سیاست خارجی هر کشور، شرایط خاص منطقه هدف را بایست مدنظر قرار داد. به عنوان مثال غلظت ایدئولوژی سیاست خارجی ایران در شرق آسیا به اندازه خلیج فارس نیست و یا رویکرد فرهنگی- تمدنی در آسیای مرکزی بیش از قفقاز جنوبی کاربرد داشته است و یا نگرش واسازانه در قبال خاورمیانه و مسأله رژیم صهیونیستی نقش به مراتب پررنگ‌تری از سایر زیرگفتمان‌ها داشته است. براساس چنین نگرشی در این مقاله این سوالات مطرح شد که گفتمان مسلط سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی کدام است؟ تغییر و تداوم اصول سیاست خارجی ایران در قالب گفتمان مسلط در قفقاز جنوبی چگونه بوده است؟ با بررسی سیاست خارجی ایران در قالب سه دوره در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲، تأیید گردید در سیاست منطقه‌ای ایران در قفقاز، زیرگفتمان ژئوپلیتیک به جایگاه هژمونیک رسیده است. در پاسخ به سوال دوم با در نظر گرفتن این نکته که اصول سیاست خارجی ایران نشأت گرفته از ایدئولوژی اسلامی- شیعی است؛ این نتیجه حاصل گردید که بر مبنای زیرگفتمان ژئوپلیتیک نگرش واقع‌بینانه بر نگرش ایدئولوژیک غلبه یافته است؛ البته این مسئله به معنای کنار گذاشتن ارزش‌ها و اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیست. در زیرگفتمان ژئوپلیتیک اصول

سیاست خارجی به گونه‌ای متفاوت از سایر زیرگفتمان‌ها و با انعطاف‌پذیری بیشتری پیگیری شده است.

در پایان نیز ذکر این نکته ضروری است که همه خرده گفتمان‌های موجود در سیاست خارجی ایران، بر ناهمخوانی نظم بین‌المللی حاکم با نمونه مطلوب اسلامی صحنه می‌گذارند و آن را فاقد مطلوبیت لازم می‌دانند. به دیگر سخن، مسأله مورد اختلاف چگونگی حرکت از سمت نظم موجود به سوی نظم مطلوب است و نه اصل ناعادلانه بودن نظم موجود. در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲ در مورد کارایی زیرگفتمان ژئوپلیتیک در قفقاز جنوبی اتفاق نظر ضمنی وجود داشته است. به بیان دیگر، شرایط شکننده امنیتی و ترکیب قومی-مذهبی پیچیده در قفقاز، کاربست زیرگفتمان ژئوپلیتیک را برای تأمین منافع ملی کشور در منطقه بیش از سایر زیرگفتمان‌ها اقتضاء کرده است که در قالب تعامل با دو کشور درگیر در مناقشه قره باغ یعنی جمهوری آذربایجان و ارمنستان و همچنین کوشش برای حل و فصل عادلانه آن و پرهیز از اقدامات یا مواضع یک‌جانبه به نفع یکی از طرف‌های درگیر در سایر بحران‌های این منطقه تبلور یافته است. بدیهی است این رویکرد ریشه در ماهیت اصول سیاست خارجی ایران یعنی ماهیت اسلامی و فراسرزمینی آن دارد که پیش نیاز تحقق این اصول امنیت و بقای سرزمینی است.

منابع و مأخذ

- امیدی، علی (۱۳۹۰)، "چالش‌های ساختاری روابط راهبردی ایران و روسیه: سلطه‌ستیزی ایرانی و عمل‌گرایی روسی"، *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال چهارم، شماره ۸.
- امیراحمدیان بهرام و عسگری، حسن (۱۳۹۱)، "فهم روابط ایران و گرجستان از زمان اعلام استقلال براساس نظریه‌های روابط بین‌الملل"، *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال پنجم، شماره ۱۰.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، "منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران"، *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ۵.
- بی‌بی‌سی فارسی (۱۳۸۷)، "دستاورد ایران از انتقاد از گرجستان چیست؟"، قابل دسترسی در: http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2008/08/printable/080823_mg_.shtml تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۸/۲۵.
- تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۲)، "الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی ایران"، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۷.
- جهان نیوز (۱۳۸۷)، "توصیه احمدی نژاد به رئیس‌جمهور آینده آمریکا"، قابل دسترسی در: <http://www.jahannews.com/vdciqvap.t1azz2bcct.txt> تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۸/۲۶.
- حقیقت، صادق (۱۳۹۰)، *گفتمان، درعباس منوچهری (تدوین)*، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت.
- حیدری، محمد (۱۳۸۶)، "رژیم‌های بین‌المللی و تحولات سیاسی - اقتصادی در قفقاز"، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۴.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۵)، "گفتمان‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز"، *موسسه فرهنگی مطالعاتی روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز*، سال اول، شماره دوم.
- ----- (۱۳۸۶)، "گفتمان اصول‌گرایی عدالت محور در سیاست خارجی احمدی نژاد"، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، شماره ۵.
- ----- (۱۳۸۹ الف)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: سمت (چاپ سوم).
- ----- (۱۳۸۹ ب)، "سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز"، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ششم، شماره اول.

- دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۱)، "هشدار روسیه به آذربایجان درباره جنگ با ایران"، قابل دسترسی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/page/1899614/html>. تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۸/۲۲.
- رضانی، روح الله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- روا، الیویه (۱۳۸۰)، "سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی"، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۶.
- زرگری، هادی و رضازاده، حبیب (۱۳۹۱)، "نقش حضور آمریکا در قفقاز بر روابط ایران و آذربایجان"، *دوفصلنامه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)*، سال ششم، شماره هفتم.
- ستوده، محمد (۱۳۸۵)، *تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم: بوستان کتاب.
- سجادیپور، محمدکاظم (۱۳۸۳)، *چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۸)، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر"، *فصلنامه روابط خارجی*، شماره اول.
- شوری، محمد (۱۳۹۰)، "فرآیند تولد سیاست خارجی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۶۱)"، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره اول.
- عباسی، مجید و موسوی، محمدرضا (۱۳۹۲)، "روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی"، *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ششم، شماره ۲.
- عمیدزنجانی، عباسعلی و توکلی محمد مهدی (۱۳۹۱)، "مبانی دینی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه حقوق دانشگاه تهران*، دوره ۴۲، شماره ۲.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، "جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی"، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ششم، شماره ۱.
- مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۹۰)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- متکی، منوچهر (۱۳۸۵)، "سیاست خارجی دولت نهم: یک سال بعد"، مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه، قابل دسترسی در:

<http://www.Leader.ir/langs/Fa/index.php?p=bayan&id=3235>. تاریخ دسترسی:

- مرادیان، ایگور (۱۳۷۷)، "مسایل مربوط به جغرافیای اقتصادی شکل گیری حوزه اقتصادی بزرگ و روابط ایران و ارمنستان"، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۴.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، تهران: سمت (چاپ پنجم).
- ملائک، حسین (۱۳۸۷)، "پیامدهای بحران گرجستان برای جمهوری اسلامی ایران"، معاونت پژوهش های سیاست خارجی / گروه مطالعات اوراسیا، قابل دسترسی در: <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=en&abtid=depid=44&semid=148>. تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۸/۲۶.
- موسی زاده، رضا (۱۳۸۷)، *سازمان های بین المللی*، تهران: نشر میزان (چاپ نهم).
- نادری، قطب الدین (۱۳۸۱)، "چرا جهان ایرانی"، فصلنامه فرهنگ و دیپلماسی، سال اول، شماره ۲ و ۳.
- نوری، وحید (۱۳۸۹)، "اولویت های جغرافیای- عقیدتی در سیاست خارجی دولت نهم"، *ره آورد سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲۸ و ۲۹.
- Asatryan, Granik.S (2002), "Armenia and Security Issues in the South Caucasus", *The Quarterly Journal*, NO. 3.
- Avdaliani, Emil (2011), "Iran's Entry in Georgian Affairs and What it Means for U.S. -Georgia Relations", *The Washington Review of Turkish & Eurasian Affairs*, Available at: <http://www.thewashingtonreview.org/articles/irans-entry-in-georgia-affairs-and-what-it-means-for-us-georgia-relations.html>, Accessed on: 16 November 2014.
- Bakinsky, Khazri & Mina, Muradova (2007), "Azerbaijan: US-Iran Tensions Cause for Minority Arrests?", Available at: <http://theaviationist.com/2014/08/26/hermes-or-not-shot-down/>, Accessed on: 11 November 2014.
- Chitadze, Nika (2012), "Geopolitical Interests of Iran in South Caucasus and Georgian-Iranian Relations", *Journal of Social Sciences*, Vol. 1, No. 2.
- Cornell, Svante (2001), "Iran and the Caspian Region: The Domestic and International Context of Iranian Policy", *Caspian Brief*, No. 15.
- Ehteshami, Anoushiravan (2002), "The Foreign Policy of Iran", in Boulder, Co, *The Foreign Policies of Middle East States*, (PP 283-309), Lynne Rienner.
- Faucon, Benoit; Solomon, Jya (2013), "As Sanctions Bite, Iranians Invest Big in Georgia", *The Wall Street Journal*, Available at: <http://online.wsj.com/articles/SB10001424127887323864304578320754133982778>, Accessed on: 15 November 2014.

- Frideman, Brandon (2010), “The Principles and Practice of Iran’s Post-Revolutionary Foreign Policy” *Working Paper, Institute for the Study of Global Antisemitism and Policy*.
- Gee, James.P (2011), *An Introduction to Discourse Analysis Theory and method*, New york: Routledge.
- Griffiths, Martin (2007), *International Relation Theory for the Twenty-First Century an Introduction*, London: Routledge.
- Hunter, Shirin (2010), *IRAN’s Foreign Policy in the Post-Soviet Era*, England: Oxford
- Jager, Siegfried (2001), “Discourse and knowledge: Theoretical and Methodological Aspects of a Critical Discourse and Dispositive Analysis”, *Methods of Critical Discourse Analysis*, No. 1.
- Jorgensen, Marianne & Phillips, Louise (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method*, London: Sage Publication.
- Joyce, Bridget (2014), *Muddied Waters: The Crisis of the Legal Regime of the Caspian Sea, the Actors, and Its Impact on the Global Oil and Natural Gas Industry*, The Libraries Student Research Prize.
- Kakachia, Kornely.k (2011), “Iran and Georgia: Genuine Partnership or Marriage of Convenience?”, *PONARS Eurasia Policy Memo*, No. 186.
- Laclau, Ernesto & Mouffe, Chanta (2001), *Hegemony and Socialist Strategy toward a Radical Democratic Politics*, New York: Verso.
- Lashski, Abdollah; Rad Goudarzi, Masoumeh & Amraei, Davood (2013) “The Roots of Tension in South Caucasus: The Case of Iran- Azerbaijan Relationship”, *Journal of Politics and Law*, Vol. 6, No. 4.
- Malek, Martin (2008), “Russia, Iran, and the conflict in Chechnya”, *Caucasian Review of International Affairs*, Vol. 2, No. 1.
- Maleki, Abbas & Afrasiabi, Kaveh.L (2003), “Iran's Foreign Policy after 11September”, *Brown J. World Aff*, Vol. IX, No. 2.
- Mesbahi, Mohiaddin (2004), “Iran and Central Asia: paradigm and policy”, *Central Asian Survey*, Vol. 23, No. 2.
- Mohamadnia, Mahdi (2012), “Discourse and Identity in Iran’s Foreign Policy”, *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 3, No. 3.
- Prifti, Bledar (2010), “*The Security and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: An Offensive Realism Perspective*”, PhD Dissertation, University of South Florida.
- Ramazani, R.K (2009), *Understanding Iranian Foreign Policy*, in *The Iranian Revolution at 30*, Washington DC: The Middle East Institute.
- Ramazani, R.K (2008), “Iran’s Foreign Policy: Independence, Freedom and the Islamic Republic”, in Anoushiravan Ehteshami & Mahjoob Zweiri, *Iran’s Foreign Policy from Khatami to Ahmadinejad*, Ithaca Press.

- Samii, A. William (2001), "Iran and Chechnya: Realpolitik at Work", *Middle East Policy*, Vol. 8, No. 1.
- Tchantouridze, Lasha (2008), "The Three Colors of War: Russian, Turkish, and Iranian Military Threat to the South Caucasus", *Caucasian Review of International Affairs*, Vol. 2, No. 1.
- Vatanka, Alex (2014), "Iran Peacemaker in the Caucasus?", Available at: <http://nationalinterest.org/feature/iran-peacemaker-the-caucasus-11672>, Accessed on: 21 November 2014
- Warnaar, Maaïke (2013), *Iranian Foreign Policy During Ahmadinejad: Ideology and Actions*, Palgrave Macmillan.
- Wodak, Ruth & Meyer, Michael (2009), "Critical Discourse Analysis: History, Agenda and Methodology", *Methods of Critical Discourse Analysis*, No. 2.